

گونه‌شناسی تبیین واژگان دینی در روایات معصومان(ع)^۱

مجید معارف^۲

ابوالقاسم اوجاقلو^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۴/۷/۱۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۵/۲/۲۰

چکیده

درصد قابل توجهی از روایات معصومان(ع) در تبیین و توضیح واژگان وارد شده است. با بررسی این روایات روشن می‌شود که توضیحات معصومان از واژگان، چه واژگان قرآن یا واژه‌های دیگر روایات، از یک نوع نبوده، بلکه از تنوع خاصی برخوردار است. پاره‌ای از توضیحات از سنخ معناشناسی لغوی، پاره‌ای از مقوله تبیین و تفسیر، در مواردی نیز از نوع بیان تأویلی و گونه‌های دیگر است. این مقاله درصدد شناسایی گونه‌های مختلف تبیین واژگان در روایات معصومان و در کنار آن، توجه به توسعه معانی کلمات در این روایات است.

کلید واژه‌ها معانی کلام، بیان تفسیری، توصیف، توسعه معانی، تمثیل و بیان غایی.

طرح مسأله

یکی از مبانی فهم حدیث، توجه به معنای درست مفردات موجود در متن حدیث است. طبعاً هر کلمه‌ای در معنای خاصی وضع شده که آن معنا وضع اولیه آن کلمه خواهد بود، اما با گذشت زمان، برخی الفاظ دچار تحول شده و معانی جدیدی به هم

۱. این مقاله برگرفته از طرح‌های پژوهشی "اصول و مبانی فقه الحدیث" و "ضوابط فهم حدیث در لسان روایات" مصوب دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران است.

Email: Dr_majid_maaref@yahoo.com

۲. استاد دانشگاه تهران

Email: ujaqlu@yahoo.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

خواهند زد که آن معانی نسبت به معانی اولیه، معانی مجازی تلقی خواهند شد. در کنار تصور طبیعی معانی واژه‌ها که در هر زبانی قابل مشاهده است - و در علوم بلاغت با بحث علاقه‌ها قابل ردیابی است - گاه پاره‌ای از الفاظ با ورود به حوزه‌های گوناگون علوم و فنون از معانی خاصی برخوردار می‌شوند که آن معانی را معانی اصطلاحی نسبت به آن علم یا فن گویند. این موضوع در حوزه مفاهیم دینی نیز قابل مشاهده است و بحث حقیقت شرعی یا متشرعه در برابر حقیقت لغوی به نسبت به الفاظی مطرح است که در لسان شارع یا اهل شرع معنای ویژه‌ای یافته‌اند و در دلالت بر آن معنای شرعی، در برابر معنای لغوی، حقیقت ثانویه شده‌اند (نک: فیض، ۹۳). به عنوان مثال الفاظ "صلاه"، "زکاه" و "حج" از حیث لغوی، به ترتیب در معانی دعا و نیایش، رشد و نمو، و قصد و آهنگ به کار رفته‌اند، اما همین کلمات در اصطلاحات دینی بر گونه‌هایی از عبادات از جمله نماز، نوعی انفاق مال در راه خدا و زیارت خانه خدا در ماه‌های حج^۱، تطبیق و به تدریج در همین معانی دلالت یافته‌اند (نک: ذهنی‌تهرانی، ۱۱۳/۱). به عنوان نمونه‌ای دیگر می‌توان به لفظ "سنت" اشاره کرد که گرچه در لغت به معنای طریقه و روش است، اما در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی مانند تفسیر، حدیث، فقه، اصول فقه و علم کلام دارای معانی متفاوتی است که محققان در آن باره سخن گفته‌اند (از جمله نک: عجاج خطیب، ۱۴-۲۰ و قرضاوی، ۹-۱۵). در آموزه‌های دینی توجه به معانی گوناگون کلمات - که موجب تفاوت معانی کلام و عبارات خواهد شد - با افق‌های طالب حدیث برابر شده است به این صورت که، داود بن فرقد گوید: «سمعت ابا عبدالله(ع) یقول: انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا، ان الکلمه لتنصرف علی وجوه، فلو شاء انسان لصرّف کلامه کیف شاء و لایکذب»^۲ (شیخ صدوق، معانی الاخبار، ۱) یا در سخن دیگری از امام صادق(ع) خطاب به ابراهیم کرخی آمده است: «... و لایکون الرجل منکم فقیهاً حتی یعرف معاریض

۱. الحج اشهر معلومات ... (بقره/۱۹۷)

۲. شنیدم که امام صادق(ع) می‌فرماید: شما آگاه‌ترین مردم خواهید بود آن‌گاه که معانی سخنان ما را درک کنید، هر کلمه‌ای از جهت معانی به وجوهی قابل انصراف است و انسان در صورتی که بخواهد می‌تواند کلمه را به معانی مختلفی برگرداند، بدون آن‌که دروغی گفته باشد.

کلامنا و ان الکلمه من کلامنا تنصرف علی سبعین وجهاً لنا من جمیعها المخرج»^۱ (همان، ۲)، اما با توجه به موضوع شناخت معانی واژگان و تأثیر آن در فهم آیات و روایات - به طوری که از روایات پیش‌گفته روشن می‌شود - بخشی از مساعی امامان(ع) به ویژه صادقین(ع)، توجه دادن به معانی صحیح کلمات بوده است. این مساعی خود از طرق مختلف بیانی به ظهور رسیده که در این مقاله به اهم آنها اشاره می‌شود.

۱. بیان تفسیری یا ظاهری

به عقیده برخی از محققان تفسیر عبارت است از بیان مفاد استعمالی کلام و آشکار نمودن مراد متکلم از آن بر مبنای ادبیات زبان و اصول عقلایی محاوره که در این تعریف تفسیر را می‌توان بیان ظاهری کلام نیز به شمار آورد (نک: بابایی، ۲۳-۲۴). حال با چنین تعریفی می‌توان گفت روایاتی که از معصومان در معناشناسی واژگان قرآن یا احادیث وارد شده بعضاً به بیان "مفهوم ظاهری" یا بیان "مصدق ظاهری"^۲ واژگان پرداخته است. البته دو اصطلاح یاد شده - که در حوزه بیان تفسیری مورد ملاحظه قرار می‌گیرد - در برابر مفهوم باطنی و مصداق باطنی به کار می‌رود که به حوزه بیان تأویلی ارتباط داشته و در ادامه از نظر خواهد گذشت.

در تفاوت دقیق "مفهوم ظاهری" و "مصدق ظاهری" می‌توان به عنوان نمونه به واژه "کبائر" اشاره کرد که در آیه: *ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه...* (نساء/۳۱) به کار رفته است. معنای لغوی "کبائر" امور یا کارهای بزرگ است که این معنا بسی روشن است. مفهوم ظاهری این واژه در پاره‌ای از روایات عبارت از هر گناهی است

۱. احدی از شما به مرز فقاقت نمی‌رسد مگر آن‌که سخنانی از ما که بر سبیل تعریض وارد شده، بشناسد. (گاه) کلمه بر ۷۰ معنا قابل انصراف است که هر معنای آن وجهی دارد.

۲. در معناشناسی "مفهوم" و "مصدق" می‌توان گفت که مفهوم عبارت است از مجموع اجزای عقلی یک تصور (یا یک فرد) و مصداق عبارت از هر فردی است که آن مفهوم بر آن حمل شود (نک: خوانساری، ۱۲۲).

که خداوند وعده آتش نسبت به آن داده است،^۱ اما در بیان مصداق ظاهری در برخی دیگر از روایات گناهایی مانند شرک به خداوند، خوردن مال یتیم، عقوق والدین، فرار از جهاد، قتل مؤمن و ... به عنوان مصادیق کبائر معرفی شده است (برای تفصیل نک: کلینی، ۲۷۶-۲۸۷، باب الکبائر).

بیان تفسیری در روایات معصومان(ع) خود از تنوع بسیاری برخوردار است از جمله:

۱. ۱. توضیح واژه بر اساس زبان و ادبیات عرب

محمد بن مسلم گوید: از ابو جعفر باقر(ع) در آیه: قال یا ابلیس ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدی... (ص/۷۵) را سؤال کردم مراد از ید چیست؟ فرمود: "ید" در کلام عرب در معانی قوت و نعمت استعمال شده است در قرآن نیز می‌فرماید: ... واذکر عبدنا داود ذا الاید... (ص/۱۷) و نیز و السماء بنیناها بایید... (ذاریات/۴۷)، در آیه ... و ایدهم بروح منه... (مجادله/۲۲) "ایدهم" به معنای "قواهم" یعنی به آنها نیرو داد، آمده است و وقتی گفته می‌شود "فلان عندی ید بیضاء" ید به معنای نعمت است (نک: شیخ صدوق، معانی الاخبار، ۱۶).^۲

مثال دیگر لفظ "صدود" است که در آیه: ... اذا قومک منه یصدون (زخرف/۵۷) به کار رفته و در حدیث پیامبر(ص) آمده است که فرمود: «الصدود فی العریبه الضحک» (شیخ صدوق، معانی الاخبار، ۲۲۰)، یعنی: صدود در زبان عربی به معنای خنده است.

۱. «عن کثیر النوا قال: سالت ابا جعفر(ع) عن الکبائر قال: کل شیء اوعد الله علیه النار» (عیاشی، ۲۶۵/۱)، یعنی امام باقر(ع) فرمود: کبائر گناهی است که خداوند بر انجام آن و عده آتش داده است.
 ۲. قابل ذکر است که "ید" تخفیف یافته "یدی" بر وزن فعل و "اید" بر وزن فعل به ظاهر دو کلمه مختلفاند که اولی ناقص و دومی مهموز است، اما از جهت معنا و مفهوم هر دو معنای مشترک، یعنی قوت به کار رفته است. ابن منظور در معنای "ید" می‌نویسد: «و العرب تقول: مالی به ید ای مالی به قوه و فی التنزیل العزیز: اولی الایدی و الابصار؛ قیل معناه اولی القوه و العقول» (۴۲۳/۲۵) و در معنای "اید" نیز آورده است: «الاید و الاد جمیعا: القوه... و فی التنزیل العزیز: و السماء بنیناها بایید» و سپس از مشتقات آن در باب تفعلیل (تأیید) یاد کرده است (همان، ۷۶/۳ و نیز نک: ابن اثیر، ۸۵/۱ و ۲۵۲/۵).

نمونه بارز دیگر از معنانشناسی لغات، واژه "صمد" است که روایات متعددی درباره آن در کتاب‌های حدیث وارد شده است (از جمله نک: شیخ صدوق، *التوحید*، ۸۸-۹۴). در یکی از این روایات آمده است که: داود بن قاسم جعفری گوید به امام باقر(ع) عرض کردم: قربان شما گرم معنای "صمد" چیست؟ حضرت فرمود: «السید المصمود الیه فی القلیل و الكثير» (همان، ۹۴)، یعنی همان بزرگی که مردم در کارهای بزرگ و کوچک خود به او مراجعه می‌کنند. ناگفته نماند که در معنانشناسی "صمد" روایات دیگری هم آمده است که در آن "صمد" به معنای شیء پر که خالی از جوف است، معنا شده است (نک: همان، ۹۳)، اما کلینی پس از ذکر حدیثی از امام باقر(ع) که در قسمتی از آن آمده است: «... فهو واحد، صمد، قدوس، یعبده کل شیء و یصمد الیه کل شیء و وسیع کل شیء علماً» (۱/۱۲۴) می‌نویسد: این معنای صحیح "صمد" است نه آن معنایی که مشبیه بر آن رفته‌اند که صمد عبارت از ذات پری است که جوف و خلأ ندارد، زیرا چنین توصیفی جز برای اجسام شایسته نیست و خداوند برتر از آن است که به مانند اجسام توصیف گردد (نک: همان‌جا). کلینی سپس با تأکید بر این نکته که مصمود در لغت به معنای مقصود به کار رفته از چند مورد از اشعار و ضرب‌المثل‌های عربی شاهد مثال آورده، مثل آن‌که در مدایح ابوطالب نسبت به پیامبر(ص) آمده است:

و بالجمره القصوی اذا صمدوا الیها
یا از اشعار شعرای جاهلیت است که:
ماکنت احسب انّ بیتاً ظاهراً
لله فی اکناف مکه یصمد^۲

ابن زبیرقان می‌گفت: «ولا رهیبه الایسید مصمود».^۳

شداد بن معاویه درباره حذیفه بن بدر گفته است:

علوته بحسان ثم قلت له
خذها حذیف فانت السید الصمد^۴

۱. سوگند به جمره دور آنگاه که قصد او کنند و آهنگ آن کنند که سر آن را با سنگ ریزه بکوبند.

۲. من گمان ندارم که برای خدا خانه‌ای در اطراف مکه آشکار شود که مردم قصد او کنند.

۳. هراس آوری چون سیدی نیست که مقصود و مطلوب همگان است.

۴. تیغ را بر سر او زدم و سپس به او گفتم ای حذیفه بگیر که تو مقصود این ضربه بودی.

و مانند این شواهد فراوان است که نشان می‌دهد در تفسیر "الصمد"، خدای عزوجل همان ذات مورد توجهی است که همه آفرینش از جن و انس در نیازها و حوائج خود قصد او کنند و هنگام سختی‌ها به او پناه می‌برند و گشایش کار خود و دوام نعمت‌ها را از او انتظار برند تا به این وسیله شدائد و سختی‌ها را از آنان دفع کند (نک: همان).

۲.۱. توضیح واژگان بر اساس اصول عقلایی محاوره

مقصود از اصول عقلایی محاوره، همان قرائن پیوسته (لفظی و غیر لفظی) و ناپیوسته و انواع دلالت‌های کلام است که در تفسیر صحیح، جزو قواعد تفسیری محسوب می‌شوند (نک: بابایی، ۱۱۴، ۱۱۸ و ۱۹۲) در این تعریف سیاق جمله از قرائن پیوسته لفظی است. چنان‌که، شرایط و اسباب صدور کلام و ویژگی‌های متکلم، مخاطب و نیز موضوع سخن از قرائن پیوسته غیر لفظی به شمار می‌رود، اما دیگر سخنان متکلم - که ممکن است که در مواضع دیگر صادر شده باشد - از قرائن ناپیوسته شمرده می‌شود که لازم است در تفسیر یک واژه به همه این موارد توجه شود و بررسی روایات معصومان(ع) در معناشناسی واژگان از توجه دقیق آن بزرگواران در موارد یاد شده حکایت دارد. از جمله:

۱.۲.۱. تفسیر واژه طبق سیاق جمله. در این خصوص مثال‌های زیادی وجود دارد از جمله: وهب بن وهب قرشی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که آن حضرت با نقل از پدران بزرگوار خود فرمود: اهالی بصره نامه‌ای به امام حسین(ع) نوشته و در آن معنای صمد را از حضرتش جويا شدند. آن حضرت در پاسخ ضمن برحذر داشتن آنان از تفسیر به رأی درباره قرآن، مرقوم داشت: «ان الله سبحانه قد فسر الصمد فقال: الله احد، الله صمد ثم فسر فقال: لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً»^۱ (شیخ صدوق، توحید، ۹۱ و قمی، ۹۱/۲).

۲.۲.۱. تفسیر واژه طبق دیگر موارد استعمال متکلم از همان واژه. گاه در معناشناسی یک واژه از دیگر موارد استعمال آن از ناحیه همان متکلم استفاده می‌شود.

۱. قابل توضیح است که بصره از مراکز بوده که تفسیر به رای در آن شایع بوده و فرق انحرافی مانند مشبهه در آن زندگی می‌کرده‌اند، ضمناً حدیث امام حسین(ع) طولانی بوده که قسمتی از آن نقل گردید (برای تفصیل نک: شیخ صدوق، توحید، ۹۱).

این موضوع در قرآن عبارت از همان روش تفسیر قرآن به قرآن است که در روایات معصومان(ع) نیز مورد توجه قرار گرفته و به عقیده علامه طباطبایی اساس تفسیر قرآن نزد پیامبر(ص) و ائمه(ع) همان تفسیر قرآن به قرآن بوده است (نک: المیزان، ۸۷/۳).

در این خصوص مثال‌های زیادی در تفاسیر روایی شیعه و سنی وجود دارد. به عنوان مثال: رسول خدا(ص) در تفسیر الذین امنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الأمن و هم مهتدون (انعام/۸۲) ظلم را به شرک تفسیر و در این خصوص به آیه... ان الشرک لظلم عظیم (لقمان/۱۳) استشهاد فرمود (نک: ابن کثیر، ۱۸۵/۲).

امام حسن مجتبی(ع) نیز در تفسیر و شاهد و مشهود (بروج/۳) فرمود: مراد از شاهد رسول خدا(ص) و مقصود از مشهود روز قیامت است. آن‌گاه در ادامه فرمود: آیا نشنیدی که خداوند می‌فرماید: یا ایها النبى انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً (احزاب/۴۵) و نیز می‌فرماید: ... ذلک یوم مجموع له الناس و ذلک یوم مشهود (هود/۱۰۳) (نک: مجلسی، ۲۶۳/۸۶).

نظیر آنچه در معناشناسی واژگان از طریق تفسیر قرآن به قرآن وجود دارد می‌توان به مشابه آن از تفسیر حدیث با حدیث اشاره کرد و این خود باب وسیعی از فقه الحدیث را تشکیل می‌دهد و کتاب معانی الاخبار شیخ صدوق بر این پایه تألیف شده که در آن حدیث در خدمت تبیین حدیث به کار گرفته شده است. با مطالعه این کتاب موارد زیادی را می‌توان یافت که در آن امامان شیعه در کلام به سخن یا عمل پیامبر(ص) استناد کرده و معنای واژه را روشن کرده‌اند یا به هر شکل دیگر اجمال لفظی از حدیث را با بیان خود توضیح داده‌اند. به عنوان مثال در معناشناسی "مولی" روایات زیادی از امامان(ع) وارد شده که مفهوم دقیق این کلمه را در حدیث: «من کنت مولاة فهذا علی مولاة» نشان می‌دهد. برخی از روایات به قرار زیر است:

- عن ابی اسحاق، قال: قلت لعلی بن الحسین ما معنی قال النبى (ص): «من کنت مولاة فهذا علی مولاة» قال: «اخیر هم انه الامام بعده» (شیخ صدوق، معانی الاخبار، ۶۵).
- در حدیث دیگری ابان بن تغلب معنای "مولی" را از امام باقر(ع) سؤال می‌کند که امام(ع) در جواب فرمود: آیا چنین مطلبی جای سؤال دارد؟ پیامبر به مردم خبر داد که علی(ع) جانشین و قائم مقام اوست (نک: همان، ۶۶).

و مطابق روایات دیگر مولی در معانی "عَلَمٌ هِدَايَتِ امْتٍ"، "صاحب امارت"، "خلیفه" و "ولی مؤمنان" به کار رفته است (نک: همان، ۶۶-۶۷).

۲. بیان توصیفی

حجم قابل توجهی از واژه‌شناسی امامان(ع)، به توصیف‌های آنان از یک کلمه اختصاص دارد. توصیف یک واژه را می‌توان بیان عوارض آن واژه به شمار آورد که این کار در مقابل بیان چگونگی ذات کلمه است که معمولاً کار تفسیر است. این روش، همان روش توصیف قرآن از کلمات یا اشخاص یا گروه‌هاست که امامان(ع) نیز از آن بهره برده‌اند. به عنوان مثال قرآن در توصیف متقین صفات متعددی از آنان برشمرده است (نک: بقره/۱-۵). در طلعه سوره مؤمنون (نک: ۱-۱۰) نیز به شش صفت از این گروه اشاره شده است. امام علی(ع) با همین شیوه در خطبه متقین به توصیف پرهیزکاران پرداخته است (نک: سیدرضی، خطبه ۱۸۴). چنان‌که در طلعه این خطبه همام تقاضا می‌کند که: «یا امیرالمؤمنین صف لی المتقین حتی کانی انظر الیهم» (همانجا). آن حضرت همچنین در سخن دیگری به توصیف قرآن پرداخته می‌فرماید: «ثم انزل عنه الكتاب نوراً لا تطفأ مصابیحہ و سراجاً لا یخبوا توقده ... و حقا لا تخذل اعوانه»^۱ (همان، خطبه ۱۸۹). حضرت به همین ترتیب به توصیف فقیه واقعی نیز پرداخته است (نک: کلینی، ۳۶/۱).

۳. بیان توسیعی

بیان توسیعی یا توسعه‌درمانی کلمه، گونه‌ای از تبیینات معصومان(ع) از واژه است که به مراتب فراتر از توصیف‌های معمولی است. در این گونه از معناشناسی، چنین به نظر می‌رسد که معصومان(ع) در خصوص پاره‌ای از کلمات، معانی ویژه‌ای به آن

۱. یعنی سپس خداوند قرآن را بر پیامبرش نازل کرد، نوری که چراغ‌هایش خاموش نگردد، چراغی که فروزندگی‌اش کاستی نیابد، دریایی که ژرفایش به ادراک نیاید، راه روشنی که گام نهادن در آن گمراهی ندارد، پرتوی که روشنایی آن تاریک نگردد، عاملی برای جداسازی حق از باطل که برهانش خاموش نگردد، بیان روشن‌گری که ارکانش ویران نشود، درمانی که در آن بیم بیماری نباشد، عزتی که یارانش شکست نخورند و حقی که مددکارانش مغلوب و خوار نشوند.

بخشیده‌اند که قبلاً این معانی برای آن کلمات سابقه نداشته است. نمونه‌ای از این معناشناسی، حدیث مشهور پیامبر(ص) درباره شناساندن "مؤمن"، "مسلم" و "مهاجر" است. در این حدیث امام باقر(ع) از قول پیامبر(ص) می‌فرماید: آیا شما را از معنای مؤمن خبر دهم؟ مؤمن کسی است که مؤمنان او را بر اموال و جان‌های خود امین می‌دانند، آیا شما را از معنای مسلم آگاه کنم؟ مسلم کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در سلامت باشند و نیز مهاجر کسی است که از بدی‌ها دوری کند و آنچه را خداوند حرام کرده است ترک کند (نک: مجلسی، ۳۵۸/۶۴ به نقل از کافی). این معناشناسی به ویژه در مورد مفهوم "مهاجر" قابل توجه است، زیرا در شرایطی که طبق آیات قرآن هجرت یک ارزش دینی به شمار می‌رود و آیات زیادی بر آن تصریح دارد (نک: بقره/۲۱۸؛ آل عمران/۱۹۵؛ انفال/۷۲-۷۴ و توبه/۲۰)، رسول خدا(ص) بر هجرت از بدی‌ها تأکید فرموده است. از این رو، علامه مجلسی در توضیح حدیث نوشته است: مهاجر کسی است که از بدی‌ها دوری کند، یعنی مهاجری که مورد ستایش قرار گرفته به کسی که از مکه به مدینه هجرت کرده، یا قبل از فتح، از بادیه به شهر آمده، یا کسی که از سرزمین کفر - هنگام ترس از جور و فساد و عدم امکان اظهار شعائر اسلام - هجرت کرده، محدود و منحصر نمی‌شود. با این‌که این معنا از هجرت و مهاجرت بسیار مشهور است، اما مهاجر شامل هر کسی است که از بدی‌ها دوری گزیند برای آن‌که فضیلت هجرت در معنای مشهور نیز، به دلیل دوری گزیدن از کفر و گناهان است (نک: ۳۵۹/۶۴).

از موارد دیگر توسعه در معانی کلمات می‌توان به معناشناسی "عالم" در بیان امام صادق(ع) اشاره کرد. در شرایطی که "عالم" در مقابل "جاهل" به کسی اطلاق می‌شود که از دانش خاصی برخوردار باشد، امام صادق(ع) در تفسیر آیه: *انما یخشی الله من عباده العلماء...* (فاطر/۲۸) می‌فرماید: «بالعلماء من صدق فعله قوله ومن لم یصدق فعله قوله فلیس بعالم» (کلینی، ۳۶/۱).^۱

۱. یعنی مراد از علما کسی یا کسانی است که فعلش سخن او را تصدیق کند و کسی که کار او سخنش را تصدیق نکند، عالم و دانشمند نیست.

همچنین در حالی که معنای "رجس" در بیان علمای لغت پلیدی و ناپاکی است (نک: فراهیدی، ۶۵۷/۱) این کلمه در حدیثی از پیامبر(ص) به معنای آفات و گناهان به کار رفته (نک: فرات کوفی، ۳۴۰) و در حدیث دیگری که زراره و ابوبصیر از صادقین(ع) روایت کرده‌اند در معنای شک استعمال شده است (نک: شیخ صدوق، معانی الاخبار، ۱۳۸ و عیاشی، ۴۰۶/۱) و معنای اخیر در آیه: ... انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً (احزاب/۳۳) مد نظر امام صادق (ع) است.

۴. بیان تمثیلی^۲

تمثیل از نظر علمای بلاغت، انتزاع محسوس یا نامحسوس از یک مفهوم است که نوعی تشبیه به شمار می‌رود (نک: هاشمی، ۲۳۶). بیان تمثیلی نیز یکی از انواع بیان در قرآن است و خداوند بسیاری از حقایق را در قالب امثال و کنایه‌ها در دسترس مخاطبان خود قرار داده است چنان‌که می‌فرماید: و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون (عنکبوت/۴۳) برخی از دانشمندان نیز مانند ماوردی (از علمای قرن پنجم) و ابن قیم الجوزیه (از علمای قرن هشتم) در کتاب‌هایی با عنوان الامثال فی القرآن به بحث درباره این ویژگی از قرآن پرداختند. با این مقدمه باید گفت که در روایات معصومان(ع) نیز بیان تمثیلی از واژه‌ها به وفور به چشم می‌خورد. به این صورت که گاه در معنانشناسی برخی از آیات توضیحات آنان در بردارنده اشارات تمثیلی است و گاه در بیانات خود از نماد تمثیل استفاده کرده‌اند که در هر یک از این دو زمینه مثال‌های زیادی وجود دارد به عنوان نمونه:

۴.۱. اشارات تمثیلی اهل بیت(ع) از واژگان قرآن

چنان‌که می‌دانیم در قرآن از پدیده‌هایی چون عرش، کرسی، لوح و قلم سخن به میان آمده که ماهیت دقیق آنها برای مردم روشن نیست. در روایات اهل بیت(ع) گاه امور یادشده مثل از برای حقایقی ذکر شده‌اند.

۲. البته می‌توان "بیان تأویلی" را عنوان کلی در نظر گرفت. به طوری که "بیان تمثیلی" زیر مجموعه آن به حساب آید، اما با تعریفی که از بیان تأویلی گذشت "بیان تمثیلی" می‌تواند عنوانی مستقل به حساب آید. این مسأله را می‌توان برای "بیان توسیعی" نیز در نظر گرفت.

به عنوان مثال در حدیثی مفضل بن عمر گوید که: از امام صادق(ع) معنای عرش و کرسی را جویا شدم. حضرت فرمود: عرش و کرسی هر دو مراتبی از علم خداوند است با این تفاوت که "عرش" آن دانشی است که خداوند پیامبران، رسولان و حجت‌های خود را از آن با خبر ساخته اما "کرسی" عبارت از دانشی است که خداوند احدی از پیامبران و رسولان و حجج خود را از آن با خبر نساخته است (نک: شیخ صدوق، معانی الاخبار، ۲۹) و در همین خصوص حفص بن غیاث گوید: از امام صادق(ع) معنای ... وسع کرسیه السموات و الارض ... (بقره/۲۵۵) را جویا شدم. آن حضرت آن را به علم تفسیر کردند و نیز ابراهیم کرخی در حدیث دیگر از حضرتش معنای "لوح" و "قلم" را سؤال کرد و آن حضرت در پاسخ، آن دو را تعبیر از دو فرشته دانست (نک: شیخ صدوق، معانی الاخبار، ۳۰).

از این گونه اشارات تمثیلی می‌توان به روایات وارده در تفسیر آیه نور (نور/۳۵) و آیه شریفه ثم دنی فتدلی. فکان قاب قوسین او ادنی (نجم/۸-۹) اشاره کرد (نک: فیض‌کاشانی، ۸۷/۵ و طباطبایی، المیزان، ۱۴۱/۱۵).

۲.۴. اشارات تمثیلی اهل بیت(ع) در سخنان خود آنان

در بسیاری از روایات اهل بیت(ع) اشاراتی وارد شده که ظاهر آنها مراد و مقصود نیست، این موضوع دلایل متعددی دارد که اهم آن زندگی در شرایط تقیه و عدم آزادی در بیان صریح بسیاری از حقایق بوده است. گاه برخی از اصحاب ائمه که معنای اشارات ائمه(ع) را درک نمی‌کردند ناچار با مراجعه به خود آنان و استماع توضیحات آن بزرگواران به حقیقت آن واقف می‌شدند و گاه نیز برخی از اصحاب که در جریان حقیقت مقاصد ائمه(ع) قرار داشتند، توضیح آن اشارات را برای دیگران بر عهده می‌گرفتند. در این زمینه نیز شواهد زیادی در منابع روایی دیده می‌شود از جمله امام هفتم(ع) از مقام امامت خود با تعبیر کنیه یاد کرد و در معرفی جانشین خود خطاب به علی بن یقطین فرمود: «هذا علی سید ولدی و قد نحلته کنیتی» (کلینی، ۳۱۱/۱). علی بن یقطین معنای این اشارت را درنیافت و آن را برای دوستان خود تعریف کرد که در بین آنها هشام بن حکم با ناراحتی بر سر و صورت خود کوبید و به او گفت: «اخبک انه سیموت» (همانجا).^۱

۱. یعنی او به این وسیله تو را از مرگ خود باخبر ساخت (و جانشین خود را هم معرفی کرد).

همچنین در حدیث دیگری آمده که امام صادق(ع) فرمود: «من مثَّل مثلاً او اقتنی کلباً فقد خرج من الاسلام» (شیخ صدوق، معانی الاخبار، ۱۸۱).^۲ چون برخی از مخاطبان امام(ع) از این سخن تعجب کردند که در این صورت عده زیادی در معرض هلاکت قرار خواهند گرفت حضرت فرمود: تصور شما درست نیست، مقصود من از «من مثل مثلاً» کسی است که دینی غیر از دین الهی تأسیس کرده و مردم را به آن فراخواند و مقصود من از «من اقتنی کلباً» نگهداری و پذیرایی از دشمن ما اهل بیت(ع) است (نک: همانجا).

۵. بیان غایی

بسیاری از آموزه‌های دینی به گونه‌ای است که در صورت اعتقاد یا عمل به آنها، نتیجه‌ای برای معتقدان یا عاملان آنها حاصل می‌شود. از این نتیجه می‌توان به غایت تعبیر کرد و مطالعه روایات معصومان(ع) نشان می‌دهد که در معناشناسی برخی از واژگان گاه به غایت آن نظر داشته‌اند. به عنوان مثال علی(ع) در تعریف اسلام، نخست اشاره می‌فرماید که: اسلام را چنان وصف کنم که کسی قبل از من وصف نکرده است (نک: سیدرضی، حکمت ۱۲۰) آن‌گاه می‌فرماید: «الاسلام هو التسليم، و التسليم هو اليقين، و اليقين هو التصديق، و التصديق هو الاقرار، الاقرار هو الاداء، و الاداء هو العمل» (همانجا). در شرح ابن‌میثم بحرانی این جمله قیاس مفصول مرکب از قیاسات معرفی شده، یعنی قیاس اول: اسلام همان تسلیم است، نتیجه می‌دهد که اسلام همان یقین است و نتیجه قیاس دوم، تصدیق و نتیجه قیاس سوم، اقرار و نتیجه قیاس چهارم، اداء و نتیجه قیاس پنجم عمل است (نک: ۳۰۸/۵).

نمونه دیگر واژه حج است. آن‌گاه که از امام باقر(ع) پرسیدند: چرا حج، حج نامیده شد؟ امام(ع) فرمود: «الحج الفلاح يقال حج فلان ای افلح» (شیخ صدوق، معانی الاخبار، ۱۷). از آنجا که حج مقبول، با حصول شرایط، به رستگاری فرد می‌انجامد، می‌توان گفت امام در توضیح خود بر این مفرد به بیان غایی آن نظر داشته است.

۲. یعنی کسی که تصویر یا مجسمه‌ای درست کند یا از سگی پذیرایی نماید او از حوزه اسلام خارج شده است.

در همین زمینه می‌توان به معناشناسی امام صادق(ع) از کلمه عقل سؤال کرد که چون از حضرتش سؤال کردند که عقل چیست؟ فرمود: «العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» (کلینی، ۱۱/۱).^۱ نزدیک به همین معنا است سخن دیگر آن حضرت است که فرمود: «من کان عاقلاً کان له دین و من کان له دین دخل الجنة» (همانجا).

۶. بیان تصویری

گاه در توضیح برخی از واژه‌ها، بیان تفسیری با ارائه صورت تجسمی و نموداری از مفهوم آن واژه، همراه شده است. به این نوع از توضیحات می‌توان بیان تصویری نام نهاد که در روایات معصومان(ع) فراوان به چشم می‌خورد. می‌توان گفت که خمیرمایه این نحوه از بیان نیز در قرآن است که سید قطب در *التصویر الفنی فی القرآن* به طور جامع به آن پرداخته است. پس از این صباغ در *التصویر الفنی فی الحدیث* ویژگی بیان تصویری را در سطح روایات نبوی مورد بررسی قرار داد. چنانچه در کتاب دیگر خود به نام *الحدیث النبوی، مصطلحه، بلاغته، کتبه با عنوان: "التصویر فی الحدیث"* به طرح مسأله مزبور مبادرت ورزید. وی با استناد به نظر عبدالقاهر جرجانی بیان تصویری را همسایه تشبیه قرار داده و به ذکر این سخن پیامبر(ص) اقدام کرده است که: «مثل الذی یعلم الخیر و لایعمل به مثل السراج الذی یضیء للناس و یحرق نفسه» (۶۵).^۱ همچنین اشاره می‌کند در روایات، صور گوناگونی از بیان‌های تصویری قابل ملاحظه است (نک: همانجا).

به این ترتیب باید گفت که در روایات اهل بیت(ع)، موارد زیادی از بیانات تصویری در تشریح مناسک حج و اعمال عبادی یا توضیح برخی از واژه‌ها وارد شده است که درک مطلب را برای مخاطب آسان می‌سازد. به عنوان مثال

۱. یعنی عقل عبارت از نیرویی است که خدای رحمان به توسط آن عبادت شده و در نتیجه بهشت در اختیار انسان قرار می‌گیرد.

۱. یعنی مثل کسی که آگاهی از کارهای خیر دارد، اما به آن عمل نمی‌کند، مثل چراغی است که برای مردم روشنایی داشته اما خود در مسیر زوال است.

۲. سوگند به آسمان مشبک.

۳. آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که ببینید برافراشت.

حسین بن خالد از امام رضا (ع) نقل می‌کند که آن حضرت در تبیین واژه "حبک" در آیه: **وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحَبِكَ**^۲ (ذاریات/۷) فرمود: یعنی آسمان، دور زمین بافته شده است و در همین حال امام انگشتان خود را در هم فرو برد (و نشان داد). راوی گوید: از امام پرسیدم: آسمان چگونه دور زمین تنیده شده است در حالی که، خداوند می‌فرماید: **رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا**^۳ (رعد/۲). امام فرمود: سبحان الله آیا نمی‌فرماید: «بغیر عمد ترونها»؟ گفتم: آری. فرمود: پس آنجا ستون‌هایی است. لکن، تو نمی‌بینی. عرض کردم: این چگونه است؟ امام کف دست چپ خود را باز کرد، سپس دست راست خود را روی آن قرار داد و فرمود: این زمین دنیا است و آسمان دنیا (مانند) قبه‌ای روی آن است (نک: عیاشی، ۲۱۸/۲ و مجلسی، ۷۹/۵۷).

نمونه دیگر توضیح واژگان "اسراف"، "اقتار" و "قوام" در آیه: **وَالَّذِينَ إِذَا انْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا** (فرقان/۶۷) است. عبدالملک بن عمرو روایت می‌کند که امام صادق (ع) پس از تلاوت این آیه، مشتی ریگ (دانه) برگرفت و آن را در دست خود فشرد و سپس فرمود: این اقتار (تنگ گرفتن) است که خداوند آن را در کتاب خود ذکر کرده است، سپس مشتی دیگر برگرفت و کف دستش را کاملاً باز کرد و فرمود: این اسراف است. آن‌گاه مشتی سومی برگرفته و بعضی از آن را رها کرد و برخی را نگه داشت و فرمود: این قوام است (نک: کلینی، ۵۴/۴، باب کراهیه السرف و التقصیر). مطابق حدیثی دیگر، امام صادق (ع) همین گونه بیان را در توضیح دو واژه "غل" و "بسط" نسبت به آیه: **وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ ...** (اسراء/۲۹) بیان فرمود (نک: عیاشی، ۳۱۲/۲). از نمونه‌های احادیث فقهی نیز می‌توان به روایات "باب صفة الوضوء" اشاره کرد که در این روایات امام باقر (ع) با طلب کردن مقداری آب، در حضور اصحاب خود وضو گرفت و آن‌گاه فرمود: که این همان وضوی پیامبر است (برای تفصیل نک: کلینی، ۲۴/۳-۲۷).

۷. بیان مصداقی

در بسیاری از روایات تفسیری که از پیامبر (ص) یا امامان (ع) وارد شده، آنان به معرفی مصداقی پرداخته‌اند که آیه نسبت به آنان شمولیت دارد. این گونه از بیان را

می‌توان "بیان مصداقی" نامید. در این که آیا مصادیق یک آیه شمولیت آیه را به طور مطلق دربردارد یا نه، بین علمای تفسیر و حدیث اختلاف نظر وجود دارد. مشهور نظر علمای تفسیر در بحث اسباب النزول آن است که: «العبره بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» (زرکشی، ۳۲/۱ و زرقانی، ۱۱۸-۱۲۲).^۱ زمخشری طبق همین عقیده، با آن که نزول آیه: انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون (مائده/۵۵) را درباره علی(ع) پذیرفته، در خصوص تعبیر "الذین" که با صیغه جمع وارد شده می‌نویسد: اگر گفته شود چگونه آیه درباره علی(ع) نازل شده حال آن که تعبیر آیه به صورت جمع است؟ در پاسخ گوییم: با آن که سبب نزول درباره یک فرد است، اما آیه با لفظ جمع نازل شده تا مردم در انجام کار خیر مانند علی(ع) ترغیب شده و به ثوابی به مانند ثواب او نائل گردند (نک: ۶۴۹/۱). با این توضیح باید گفت: که معرفی مصادیق برخی از آیات امر مهمی است که در درجه نخست مورد توجه پیامبر(ص) و سپس امامان(ع) بوده و این گونه بیانات، دسته‌ای از بیانات تفسیری آنان را تشکیل می‌دهد، اما برخلاف نظر زمخشری در مورد برخی از آیات قرآن علاوه بر آن که سبب نزول آیه سبب خاص است مصادیق آیات نیز مصادیق خاص است و شمول آیه منحصر و محدود به افراد خاصی است که درباره آنها نازل شده است. از این نمونه آیات می‌توان به قول و فعل رسول خدا(ص) در معرفی مصادیق آیه مباحله، یعنی مصادیق: "ابناءنا" به حسن و حسین(ع)، "نساءنا" به فاطمه زهرا(س) و "انفسنا" به علی(ع) اشاره کرد (برای تفصیل نک: زمخشری، ۳۶۹/۱؛ ابن کثیر، ۳۷۹/۱ و طبرسی، ۷۶۲/۲) و نیز در همین زمینه معرفی مصادیق اهل بیت(ع) که در روایات شیعه و سنی وارد شده است (نک: ترمذی، ۳۲۸/۵؛ مسلم، ۱۸۸۳/۴ و حویزی، ۲۷۰/۴-۲۷۶). نمونه دیگر، معرفی مصادیق اولوا الامر است که در حدیث ابوبصیر از امام صادق(ع) وارد شده است. طبق این حدیث ابوبصیر گوید: از امام صادق(ع) سؤال کردم که آیه: ...اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم... (نساء/۵۹) درباره چه کسانی نازل گردید؟ امام فرمود: این آیه در شأن علی و دو فرزندش حسن و حسین(ع) نازل گردید. ابوبصیر گوید: باز سؤال کردم: مردم

۱. یعنی عبرت و درس‌آموزی از آیات به جهت الفاظ و تعبیر عام آیات است نه سبب‌های خاص که آیه به جهت آن نازل شده است.

می‌گویند از چه جهت خداوند نام علی و خاندانش را نبرده است؟...^۱ حضرت فرمود: فرمان خدا نازل گشت که: از خدا و رسول خدا اطاعت کنید و نیز از آنان که از بین شما صاحب امر باشند، که مصداق آن درباه علی و حسن و حسین (ع) است و در ارتباط با این دستور بود که رسول خدا (ص) فرمود: هر مؤمنی که من سرپرست و مولای او هستم، علی مولا و سرپرست او خواهد بود و باز فرمود: به شما مؤمنان سفارش می‌کنم که از کتاب خدا و خاندان من جدا مشوید که من از خدا خواسته‌ام که میان قرآن و خاندانم جدایی نیفکند تا به قیامت که بر حوض کوثر آنان را به من ملحق می‌سازد و خداوند پذیرفت و بدانید که اگر رسول خدا (ص) لب فرو می‌بست و خاندان خود را معرفی نمی‌کرد، بعضی خاندان‌ها مدعی می‌شدند که ما صاحب الامر شماییم (برای تفصیل حدیث نک: کلینی، ۲۸۷/۱).

۸. بیان تأویلی

مرتبه‌ای از حقایق قرآن که فراتر از تفسیر آن است، تأویل قرآن است. تأویل در عرف قرآن به معنای: عاقبت امر، ارجاع به حقیقت شیء و تعبیر خواب به کار رفته (نک: معرفت، ۲۷۴-۲۷۵) و در نظر برخی از مفسران قدیمی به همان مفهوم تفسیر بوده است (نک: طباطبائی، قرآن در اسلام، ۳۳)، اما در دوره متأخران به برداشت‌هایی از قرآن اطلاق شده است که مناسبتی با ظواهر الفاظ و عبارات ندارد (نک: همانجا). لذا تأویل قرآن به معنای برگرداندن کلام از معنای ظاهری به معنایی است که گاه قرینه و شاهد کافی برای آن در لفظ وجود ندارد. البته چه بسا بعد از بیان معنای تأویلی به وسیله آگاهان به تأویل، روشن شود که نوعی تناسب بین معنای ظاهری و معنای تأویلی وجود دارد، اما این تناسب قاعده و روشی ندارد که همگان بتوانند با فراگرفتن آن به تأویل آیات قرآن دست یابند (نک: معارف، ۲۴۷) و از این جا زمینه برای تأویل‌های باطل و انحرافی پدید آمده و بیمار دلان به فتنه انگیزی مشغول می‌شوند (نک: آل عمران/۷).

با توجه به آنچه گفته شد، یکی از شؤون اهل بیت (ع) شأن تأویل قرآن است. این موضوع از آیات محکم و متشابه که در آن علم به تأویل را در انحصار

۱. از حدیث قسمتی ذکر شده که موضع حاجت در این مقاله است.

خدا و راسخان در علم گذاشته است (نک: معرفت، ۲۸۹) و با عنایت به آن که رسول خدا(ص) و امامان معصوم(ع) مصادیق بارز راسخان در علم هستند (نک: کلینی، ۲۱۳/۱) و نیز با توجه به آیه مسّ (واقعه/۷۸) که تماس با حقایق قرآن را ویژه پاکان اعلام کرده است (نک: طباطبایی، المیزان، ۱۳۷/۱۹ و ۱۴۱)، به راحتی به دست می‌آید. بنابراین، بیان تأویلی، عبارت از آشکار کردن حقایق قرآن است که بر مبنای ادبیات عرب و اصول محاوره میسر نیست (نک: بابایی، ۳۴) و همین تعریف را در کنار کلام خدا می‌توان به کلام معصوم نیز تسری داد.

از طرف دیگر می‌توان از بیان تأویلی به بیان باطنی تعبیر کرد که مانند بیان ظاهری به در حوزه "مفهوم باطنی" و "مصدق باطنی" قابل تقسیم است. به عنوان نمونه‌ای از بیان مفهوم باطنی در تبیین واژگان می‌توان به مفردات آیه: **وجعلنا بینهم و بین القرى التي بارکنا فیها قری ظاهره و قدرنا فیها السیر...** (سبأ/۱۸) توجه کرد که در تأویل امام باقر(ع) قرای مبارکه عبارت از اهل بیت(ع)، قرای ظاهری واسطه‌های بین امامان و مردم - از حاملان احادیث - و مراد از سیر علم و دانش است (نک: فیض کاشانی، ۹۲/۶) و علامه طباطبائی پس از نقل این حدیث می‌نویسد: این موضوع از مقوله بطن قرآن است و چیزی از تفسیر در آن نیست (نک: المیزان، ۳۸۶/۱۶). از این نمونه می‌توان به تأویل آیه: **قل أ رأیتم ان اصبح ماءکم غوراً یأتیکم بماء معین (ملک/۳۰)** اشاره کرد که در آن از "ماء" به امام و از "غور" به غیبت امام از جامعه تأویل شده است (نک: حویزی، ۳۸۷/۵) امام باقر(ع) نیز پس از بیان این تأویل فرمود: به خدا تأویل این آیه هنوز ظاهر نشده و ناگزیر روزی فرا خواهد رسید (نک: همانجا).

در خصوص بیان مصداق باطنی از آیات نیز می‌توان شواهدی متعدد در روایات اهل بیت(ع) ملاحظه کرد. از جمله در تأویل و علامات و بالنجم هم یهتدون (نحل/۱۶) اخبار فراوانی وارد شده که به موجب آنها "نجم" تأویل از رسول خدا(ص) و "علامات" تأویل از اوصیای آن حضرت یا امامان(ع) دارد (نک: عیاشی، ۲۷۶/۲-۲۷۷).

نتیجه

با بررسی روایات معصومان(ع) روشن می‌گردد که ایشان با بیان‌های متنوعی - بر حسب نوع مخاطبان - به تبیین مقاصد کتاب الهی پرداخته‌اند که احصای دقیق

آنها از مهمترین پایه‌های تفسیر قرآن خواهد بود. علاوه بر آن، گاه در معناشناسی واژگان روایات، روایات دیگری وجود دارد که این موضوع تفسیر حدیث با حدیث را در "فقه الحدیث" پایه‌گذاری می‌کند. شیوه‌های تفسیری، توصیفی، توسیعی، تمثیلی، غایی، تصویری، مصداقی و تأویلی از اهم صور بیانی مباحث تفسیری و فقه الحدیثی معصومان(ع) به شمار می‌رود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی [شیخ صدوق]، *التوحید*، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۲۳ هـ. ق.
۴. همو، *معانی الاخبار*، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۹ هـ. ش.
۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، *تفسیر القرآن العظیم*، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۶. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین بن محمد بن مکرم، *لسان العرب المحیط*، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۷. ابن میثم بحرانی، کمال الدین، *شرح نهج البلاغه*، مطبعه خدمات، تهران، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۸. بابایی، علی اکبر و دیگران، *روش شناسی تفسیر قرآن*، سمت، تهران، ۱۳۸۱ هـ. ش.
۹. ترمذی، محمد بن عیسی، *الجامع الصحیح لسنن الترمذی*، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
۱۰. حویزی، عبدعلی، *تفسیر نورالثقلین*، مطبعه علمیه، قم، ۱۳۸۳ هـ. ق.
۱۱. خوانساری، محمد، *منطق صوری*، آگاه، تهران، ۱۳۷۷ هـ. ش.
۱۲. ذهنی‌تهرانی، جواد، *تفصیل الفصول فی شرح معالم الاصول*، نشر حاذق، قم، ۱۳۶۶ هـ. ش.
۱۳. زرکشی، محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۱ هـ. ق.
۱۴. زرقانی، عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

۱۵. زمخشری، جارالله محمود، *الكشاف عن غوامض التنزيل و ...*، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۱۶. سیدرضی، ابوالحسن محمدبن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۱۷. الصیباغ، محمدبن لطفی، *الحديث النبوی، مصطلحه، کتبه، بلاغته*، المکتب الاسلامیه، بیروت، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۱۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین، *قرآن در اسلام*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۳ هـ. ش.
۱۹. همو، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه علمی، بیروت، ۱۳۹۳ هـ. ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۲۱. عجاج خطیب، محمد، *السنه قبل التدوین*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ هـ. ق.
۲۲. عیاشی، ابونصر محمدبن مسعود، *تفسیر العیاشی*، اعلمی، بیروت، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۲۳. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات*، تحقیق محمدکاظم، وزارت ارشاد، تهران، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۲۴. فیض، علیرضا، *مبایذ فقه و اصول*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۸ هـ. ش.
۲۵. فیض کاشانی، محمدبن محسن، *الصابی فی تفسیر القرآن*، اعلمی، بیروت، بی تا.
۲۶. قرضاوی، یوسف، *المدخل لدراسه السنه النبویه*، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۲۳ هـ. ق.
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، اعلمی، بیروت، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۲۸. کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ هـ. ش.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، دارالوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۳۰. معارف، مجید، *مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی*، انتشارات نبأ، بی جا، ۱۳۸۳ هـ. ش.
۳۱. معرفت، محمد هادی، *علوم قرآنی*، انتشارات التمهید، بی جا، ۱۳۸۱ هـ. ش.
۳۲. هاشمی، احمد، *جواهر البلاغه*، انتشارات الهام، تهران، ۱۳۷۶ هـ. ش.

The typology of lexicon explanation in Innocents traditions

Majid Maaref

Professor of Tehran University

Abulqasim Udjaqlu

M.A student of. Tehran University

Abstract

A remarkable percentage of innocents traditions are about explanation and interpretation of lexicon. With study of these traditions, it is obvious that innocents' explanations – either Qora'nic lexicons or other traditional terms –are not of the same type, but there is a special variety among them. Some are about explanation and interpretation of lexicons and some cases are paraphrasing explanations, etc. This article attempts to identify the different types of explanations of lexicons in innocents' traditions; also study of the semantic development of lexicons in these traditions is another goal of this article.

Key Words Typology, term, Speech semantics, Interpretation, lexicon, Description, Development of semantics

Bibliography

1. Holy Qura'n
2. Ibn Kathir Damishqi, Ismail, Tafsir al_Quran alazim, Beirut, Daral – Ma'rifat, 1409 A.Q.
3. Ibn Athir jazari , Mubarak ibn –Muhammad, Alnahay a fi garid al – Hadīth wa al – athar , Beirut , al- Ilmiyya, 1418 A.Q.
4. Ibn Manzur, Muhammad Ibn Mukarram, Lisanal – Arab, Beirut, Daral Fikr.
5. Ibn Meytham Bahrani, Kamal al – din, Sharh Nahjo al – Balata, Tehran, khdamat, 1404 A.H.

6. Babii, Ali Akbar &..., Ravish Shinasi Tafsir Qura'n, Tehran, Samt, 1381 A.H.
7. Tirmidi, Muhammad ibn – Isa, al – Jami al – Sahih Li- sunan al- Tirmidi, Beirut, al Ilmiyya.
8. Huwayzi, Abd al – Ali, Tafsir Nur al- thaqalayn, Qom, Ilmiyya, 1383 A.Q.
9. Khansari, Muhammad, Mantiq Suri, Tehran, Agah, 1377 A.H.
10. Zehni Tehrani, Jawad, Tafsil al- fusul Fi Sharh Maalim al – Usul, Qom, Haziq, 1366 A.H.
11. Zarkishi, Muhammad ibn – Abdullah, al – Burhan fi ulum al – Qura'n, Beirut, Dar al – Ma'rifat, 1391 A.Q.
12. Zamakhshari, Jarullah Mahmud, al – Kashshaf ..., Beirut, Dar al – Kitab al – Arabi, 1407 A.Q.
13. Zarqani , Add al – Azim , Manahil al – Irfan fi Ulum al – Qura'n , Beirut , Dar Ehia al – Turath al– Arabi .
14. – al - Sabbaq, Muhammad ibn – Lutfi, al – Hadith al – Nabawi ..., Beirut, al- Maktab al-Islamiyya, 1418 A.H.
15. - Saduq, Muhammad ibn – Ali, al – Tuhid, Qom, Jamia Mudarrisin, 1423 A.Q.
16. Ibid, Saduq, Muhammad, Maani al – Akhbar, Qom, Jamia Mudarrisin, 1376 A.H.
17. Tabatabaii, Muhammad Husayn, al – Mizan fi Tafsir al – Qura'n, Beirut, Aalami, 1393 A.H.
18. Ibid, Qura'n dar Islam, Tehran, Dar al – Kutub al – Islamiyya, 1353 A.H.
19. Tabrisi, Fazl ibn Hasan, Majma. Al – Bayan Li – Ulum al – Kutub al – Islamiyya, 1353 A.H.
20. Tabrisi, Fazl ibn Hasan, Majma. al – Bayan Li – Ulum al – Qura'n, Beirut, Dar al – Ma'rifat, 1408 A.Q.
21. Ayyashi, Muhammad ibn Masud, Tafsir al – Ayyashi, Beirut, Aalami, 1411 A.Q.
22. Ajaj Khatib, Muhammad, al – Sunna qabl al – Tabwin, Beirut, Dar al – Fikr, 1401 A.Q.
23. Furat Kufi, Furut ibn, Ibrahim, Tafsir Furat, by: Muhammad Kazim, Tehran, Irshad, 1410 A.Q.

24. Fiyz, AliReza, Mabadi Fiqh Wa Usul, Tehran University, 1378A.H.
25. Fiyz Kashani, Muhammad ibn – Muhsin, al-Safi fi Tafsir al-Quan, Beirut, Aalami,
26. Qummi, Ali ibn, Ibrahim, Tafsir al- Qummi, Beirut, Aalami, 1412A.Q.
27. Qarzawi, Yusuf, al-Madkhal li-dirasa al-Sunna al-Nabawiyya, Beirut, al – Risala 1422 A.Q.
28. Koleini, Muhammad ibn Yaaqub, al – Kafi, Tehran, Dar al– Kutub al- Islamiyya, 1363 A.H.
29. Majlisi, Muhammad Baqir, Bihar al- Anwar..., Beirut, Dar al-Wafa, 1403 A.Q.
30. Maaref, Majid, Mabahithi dar taarikh wa ulum Qura'n, Tehran, Tehran, Naba, 1383 A.H.
31. Ma'rifat, Muhammad Hadi, Uum Qura'n, Qom, al - Tamhid, 1381A.H.
32. Nahjo al – Balagha.
33. Hashimi, Ahmad, Jawahir al – Balata, Tehran, Ilham, 1376 A.H.